

مقدمه

طی چند دهه گذشته، قاره اروپا شاهد گامهایی بلند و استوار برای اتحاد و وحدت بوده است. این تحركات، ریشه در عوامل و ویژگیهایی دارند که طی تاریخ، موجب استقبال مردم و حاکمان این قاره از اندیشه و در نهایت طرح اروپای واحد شده است. اشتراک نسبی در فرهنگ، دین، زبان، نژاد، هنر، ادبیات و نوع نگرش نسبت به مسائل انسانی از جمله حقوق بشر، اشتراک در نظام اقتصادی و تجاری، اشتراک در نظامهای سیاسی اعم از امپراتوری، سلطنتی، پارلمانی و لیبرال دموکراسی جملگی مسائلی هستند که همگرایی و وحدت اروپا را تسهیل کرده‌اند. بر همین مبنا، پس از پایان جنگ جهانی دوم، اروپاییان به این نتیجه رسیدند که برای دستیابی به وحدت نسبی، باید با توجه به مشترکات موجود و ضرورت‌های زمانه حرکت کنند.

اندیشه تحقق اتحادیه اروپایی از دیرباز در سر سیاستمداران و اندیشمندان اروپایی بوده است. وینستون چرچیل، نخست وزیر قدرتمند بریتانیا، بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۶ در یک سخنرانی تاریخی در زوریخ بر لزوم تشکیل نهادهای فراقشوری و قانونگذاری در اروپا تأکید کرده و گفته بود: «زمان تشکیل یک خانواده گسترده اروپایی فرا رسیده است. ما باید کاری کنیم که مردم اروپا تا آنجا که ممکن است در این چهارچوب با آزادی و صلح و امنیت در کنار هم زندگی کنند»^۱.

با پایان جنگ جهانی دوم، وجود ثبات نسبی ناشی از رقابتهای جنگ سرد از

1. Colard, Daniel, *Les Relations internationales de 1945 à nos jours*, Paris, Ed. Masson, 1993, p. 34

یک سو و توسعه نهادهای اجتماعی و افزایش دانش عمومی از سوی دیگر موجب پدید آمدن نهادها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی دولتی و غیر دولتی در اروپا شد و این تشکلهای به مرور زمینه مبادلات و همکاریهای منطقه‌ای و قاره‌ای را در اروپا به وجود آورد و به تدریج با ارائه تجربیات موفق از فعالیتهای منطقه‌ای و قاره‌ای، زمینه مناسبی برای تبدیل نمادیسیم ملی به تفکرات منطقه‌ای و جمعی ایجاد شد.

نوع رابطه اروپا و ایالات متحده آمریکا، سرنوشت جهانیان در قرن بیستم را رقم زد. دو جنگ جهانی اول و دوم و در پی آن جنگ سرد شاهدی گویا بر این مدعا و نمایانگر وجود مواضع مشترک به منظور حفظ ارزشهای همسو در دو سوی اقیانوس اطلس بود. روند حاکم بر این روابط نشان از آن دارد که تعامل بین اروپا و آمریکا به طور بالقوه به عنوان عاملی تعیین کننده در جهت ثبات در عرصه بین‌المللی در قرن ۲۱ عمل خواهد کرد.

به طور کلی وقایع قرن بیستم به تفوق آمریکا در صحنه جهانی منجر شد. با نگاهی به تاریخ تحولات بین‌المللی درمی‌یابیم به واسطه شرایط خاص پس از جنگهای جهانی و ظهور کمونیسم و تحولات اقتصادی در سطح جهان، موقعیتی برای دولت نوظهور آمریکا به وجود آمد تا با بهره‌مندی از موقعیت جغرافیایی خود و دوری از مراکز بحران خود را به عنوان یک قدرت جهانی مطرح سازد. به نظر می‌رسد در دوران جنگ سرد، زمینه‌ای برای کشورهای اروپایی به وجود آمد تا با بهره‌گیری از فضای موجود به بازسازی و توسعه زیرساختهای خود پرداخته و با استفاده از رقابت میان آمریکا و شوروی به جذب سرمایه و امکانات هر دو قدرت به منظور افزودن به توانمندیهای ملی و سرزمینی خود پردازند. در صورتی که برنامه‌های اروپای متحد با همین سرعت و موفقیت به اجرا درآید، بعید نیست که اروپای متحد در قرن بیست و یکم چالشهای جدی برای ایالات متحده آمریکا در صحنه بین‌الملل به وجود آورد.

سنگ بنای اتحادیه اروپایی کنونی بیش از نیم قرن پیش با تأسیس «جامعه

زغال و فولاد اروپا» در سال ۱۹۵۱ به وسیله شش کشور بنیانگذار آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در پاریس بنا نهاده شد. هدف از آن هماهنگ کردن سیاستهای تولید زغال و فولاد کشورهای عضو بود. روند وحدت اروپا با امضای معاهده رم و ایجاد «جامعه اقتصادی اروپا» و «جامعه انرژی اتمی اروپا» در ۲۵ مارس ۱۹۵۷ شتاب بیشتری گرفت. هدف از تأسیس جامعه اقتصادی اروپا، ایجاد بازار مشترک و اتخاذ سیاستهای مشترک اقتصادی بود. مؤسسات مشترک سه جامعه بعداً با امضای معاهده‌ای در بروکسل به تاریخ ۸ آوریل ۱۹۶۵ ایجاد شد و از اول ژوئیه ۱۹۶۷ با کلیت واحدی با عنوان «جوامع اروپایی» وارد صحنه اقتصادی - سیاسی جهان شد. هدف غایی این سه جامعه رسیدن به اتحاد سیاسی بود و هر سه جامعه به عنوان کلیت واحدی با عنوان «جامعه اروپا» شناخته می‌شدند. قرن بیستم شاهد آن بود که در چهارچوب نظام سلسله مراتبی قدرت، قدرت نظامی جای خود را به قدرت اقتصادی داد، به شکلی که کشورهای دارای فناوری، صنعت و اقتصاد برتر در صحنه بین‌المللی حضور مقتدرانه‌تری یافتند. در چنین شرایطی اروپاییان ضمن تلاش در راستای ارتقای توان اقتصادی و نزدیک شدن به جایگاهی بالاتر در صحنه بین‌الملل، اقدام به بازنگری در روابط سنتی و دیرینه خود کرده و خط‌مشی و تدابیر نوینی را به منظور ایفای نقشی جدید در عرصه جهانی ارائه دادند. به نظر می‌رسد، اروپاییان قصد دارند همان‌گونه که در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم به ارائه شیوه نوینی در اداره کشورها موفق شدند، در ابتدای قرن بیست و یکم نیز مدل جدیدی از همکاریهای منطقه‌ای در نظام بین‌الملل به جهانیان ارائه کنند.

دهه ۹۰ سرآغاز تحولات بسیار در قاره اروپا و سرانجام در روابط بین‌الملل بود. به دنبال پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک کمونیست، تغییرات بسیاری در سطح قاره کهن به وجود آمد. در ابتدای دهه ۹۰ با برداشته شدن دیوار برلین، تقسیم اروپا و مرزبندی آن به شرق و غرب پایان یافت و شرایطی پیش آمد که همگرایی اروپایی مشخصه بارز آن است. در صحنه اروپا با فروپاشی شوروی شرایطی ایجاد

شد که کشورهای اروپایی روند همگرایی را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند. دهه ۹۰ به وجود آورنده هویت اروپایی بود.

با امضای پیمان ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱، اتحادیه اروپا شکل گرفت و جانشین جامعه اروپا شد. اتحادیه اروپا با تأسیس خود برای اولین بار مفهوم شهروند اروپایی را به وجود آورد و هدف از آن، افزایش همکاریهای بین دولتی در امور مالی و اقتصادی، همچنین ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همکاری در امور قضایی و داخلی کشورهای عضو بود. با امضای پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپایی تحت نظارت شورای اروپایی متشکل از سران کشورها و دولتها درآمد. پیمان ماستریخت یا معاهده اتحادیه اروپایی، معاهده مؤسس اتحادیه اروپایی محسوب می‌گردد که از سوی سران دولتهای عضو جامعه اروپا در دسامبر ۱۹۹۱ تصویب و در ۷ فوریه ۱۹۹۲ به امضا رسید و از سال ۱۹۹۵ لازم‌الاجرا شد. به موجب این معاهده به شهروندان هر یک از دول عضو، عنوان «شهروندی اروپا» اعطا گردید. در ژانویه ۱۹۹۵ کشورهای اتریش، فنلاند و سوئد با پذیرش پیمان ماستریخت به اتحادیه اروپا ملحق شدند و بدین ترتیب تعداد اعضای اتحادیه به ۱۵ کشور (آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، انگلیس، بلژیک، هلند، یونان، لوکزامبورگ، ایرلند، دانمارک، پرتغال، اتریش، فنلاند و سوئد) افزایش یافت. در سال ۱۹۹۷ پیمان آمستردام به امضای ۱۵ عضو اتحادیه رسید و براساس آن اقدامات تازه‌ای به منظور همگرایی بیشتر به عمل آمد. برنامه گسترش اتحادیه به سوی شرق و جنوب اروپا متعاقب مذاکرات صورت گرفته از ماه مه ۲۰۰۴ با عضویت ۱۰ عضو جدید و با در نظرگیری انجام تمام شرایط تعیین شده برای الحاق، عملی می‌شود. لهستان، مجارستان، جمهوری چک، اسلوونی، قبرس، اسلواکی، استونی، لتونی، لیتوانی و مالت از اول ماه مه ۲۰۰۴ رسماً به اتحادیه اروپا پیوستند و اتحادیه ۲۵ کشوری را به وجود آوردند. بلغارستان، رومانی و ترکیه در مرحله بعدی قرار دارند. پیوستن ۱۰ کشور اروپای مرکزی، شرقی و جنوبی بزرگترین و بی سابقه‌ترین روند وحدت اروپاست.

وحدت پولی اروپا با واحد یورو به مثابه نقطه عطف و بزرگترین سمبل در

روند اتحاد و یکپارچگی اروپا و بزرگترین تلاش برای یکسان سازی واحدهای پولی در جهان است. نیل به پول واحد نماد هویت مشترک اروپا و سبب وحدت آن است. یورو پول واحد اروپا از اول ژانویه ۲۰۰۲ در ۱۲ کشور عضو اتحادیه اروپا به گردش در آمد و رسماً به عنوان پول رایج این کشورها مطرح شد. ایجاد پول مشترک به وحدت سیاسی و رونق اقتصادی اروپا کمک خواهد کرد. یکپارچگی پولی یکی از آخرین و مهمترین مراحل اتحاد اقتصادی و نهایتاً سیاسی اروپاست. در این مرحله باید تمامی ساختارهای اقتصادی و بویژه ساختارهای سیاستگذاری اقتصادی در این کشورها به سوی یکدیگر همگرا باشند.

دستیابی به سیاست خارجی و امنیتی مشترک یکی از اهدافی است که اتحادیه اروپا در نشستهای اخیر خود، در صدر برنامه‌های کاری قرار داده است. تصویب معاهده ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱ و اجرا شدن آن از ابتدای سال ۱۹۹۵ نقطه عطف و دگراندیشی بارز در عملکرد سیاست خارجی اروپاست.

به طور کلی باید در نظر داشت اهداف اولیه جامعه اقتصادی اروپا که بیشتر اقتصادی و منافع تجاری و گمرکی بود، اکنون بسیار گسترش یافته و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، قضایی، پولی و فرهنگی را در بر می‌گیرد.

پذیرش پول واحد، سیاست مشترک کشاورزی، سیاست مشترک مهاجرت و پناهندگی، پیمان شنگن، سیاست دفاعی مشترک و تشکیل ارتش اروپا، سیاست اجتماعی مشترک، منشور مشترک اجتماعی و حقوق اساسی، مفهوم شهروندی مشترک، سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست مالیاتی مشترک مهمترین طرحهای اتحادیه اروپا برای تبدیل به یک بازیگر مؤثر و قدرتمند در نظام بین‌المللی است که سیر تکاملی آن همچنان ادامه دارد. اتحادیه اروپا بیشتر یک سازمان بین‌المللی است تا یک دولت فدرال و یک ساختمان پیوندی و چند رگه و یک ترکیب مختلط از عوامل بین‌دولتی و فوق‌ملی دارد. کمیسیون، پارلمان و دیوان دادگستری اروپا صور فوق‌ملی آن و شورای اروپایی وجه دیگر آن است. قوانین اتحادیه اروپا الزامی و اجباری است و بر قوانین داخلی کشورهای عضو تفوق و

برتری دارد.

حرکت گام به گام اروپا برای دستیابی به وحدت، بیانگر تمایل دائمی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در دستیابی به وحدت سیاسی، اقتصادی و پولی واقعی، پایدار و مستحکم است. در این راستا، سیاستهای اتخاذ شده طی دوره‌های متعدد، از سوی کشورهای عضو نقد و ارزیابی شده و اعضا به بازسازی و تصحیح سیاستهای اتحادیه پرداخته تا به این طریق، فرایند وحدت اروپا عملی شود. اتحادیه اروپایی ۲۵ کشوری با جمعیتی برابر با ۴۵۵ میلیون نفر، بزرگترین حوزه اقتصادی در قاره اروپا و یکی از بزرگترین بازارهای واحد در جهان به شمار می‌رود.

اتحادیه اروپا در حال حاضر به دنبال ایجاد یک اروپای گسترده با نهادهای دموکراتیک است، اروپایی که شهروندان در همه تحولات آن مشارکت داشته باشند و همبستگی و منافع دسته‌جمعی در صدر اولویتهای نهادهای اروپایی باشد. بدیهی است که جایگزینی برای گسترش اتحادیه وجود ندارد، ولی پیشرفت اتحادیه اروپا که یک روند کند و زمانبر خواهد بود و همواره با اختلاف نظر اعضا مواجه است، مستلزم اصلاح نهادهای داخلی آن اتحادیه است.

با عنایت به اهمیت روزافزون اتحادیه اروپا در سطح معادلات بین‌المللی و با توجه به اینکه این اتحادیه بزرگترین بلوک اقتصادی - تجاری جهان است، نیاز به شناخت آن بیش از هر زمانی احساس می‌شود. کافی است در نظر آوریم ۴ عضو از اعضای گروه ۷ کشور صنعتی دنیا (انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا) عضو این اتحادیه‌اند و دو عضو آن (انگلیس و فرانسه) سلاحهای هسته‌ای داشته، عضو دائم شورای امنیت هستند. ۲۲ درصد از کل تجارت جهانی در اختیار ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپاست و ۲۷ درصد از تولید ناخالص جهانی در اختیار ۱۵ کشور عضو این اتحادیه است. با پیوستن ۱۰ کشور اروپای مرکزی و شرقی در نیمه سال ۲۰۰۴ میلادی نقش آن روز به روز در معادلات سیاسی و بین‌المللی افزایش خواهد یافت.

هدف از نگارش این کتاب شناساندن جایگاه اتحادیه اروپا و نوع ساختار نهادی و عملکرد اتحادیه در درون خود و در سطح بین‌المللی است. ضمن بررسی

موقعیت اتحادیه اروپا و نهادهای آن در قاره کهن و در ساختار جهانی، تحولات و موضوعات مبتلابه اتحادیه اروپا و عملکرد ساختاری آن تجزیه و تحلیل شده و خواننده با مسائل اصلی اتحادیه اروپا آشنا خواهد شد.

محدوده زمانی مورد بحث در نوشتار حاضر تحولات اروپا در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم که ساختارهای اتحادیه‌ای در دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ میلادی بتدریج شکل گرفت تا تحولات و رویدادهای دهه ۹۰ و سالهای آغازین قرن بیست و یکم تا ماه مارس ۲۰۰۴ را شامل می‌شود و البته در برخی موارد بنا بر ضرورت و به منظور روشنگری در بحث به تحولات و اطلاعات سالهای گذشته نیز پرداخته می‌شود.

نویسنده ادعا ندارد که این نوشتار مصون از خطا و اشتباه است و بخوبی می‌داند که در مباحث نظری و تحلیلهای سیاسی دیدگاهها متنوع و متفاوتند و زوایای فکری افراد با یکدیگر اختلاف دارد. امید است این اثر، هر چند اندک، مورد استفاده اساتید دانشگاه، محققان، دانشجویان و علاقه‌مندان به مسائل اروپایی قرار گیرد تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

در این کتاب پس از مقدمه در بخش نخست به روند تاریخی شکل‌گیری اتحادیه اروپایی و اصلاحات ساختاری در آن اشاره می‌شود. این بخش مشتمل بر ۲ فصل است. در فصل اول، روند تاریخی شکل‌گیری اتحادیه اروپایی و در فصل دوم قانون اساسی اروپا؛ اصلاحات ساختاری در اتحادیه اروپایی بحث و بررسی می‌شود.

در بخش دوم عمدتاً به ساختار تشکیلاتی و نهادهای اصلی اتحادیه اروپایی پرداخته شده است. این بخش شامل ۴ فصل است. در فصل اول، ساختار شورای اتحادیه اروپایی، در فصل دوم، ساختار کمیسیون اروپایی، در فصل سوم، جایگاه پارلمان اروپا و در فصل چهارم سایر نهادهای مهم اتحادیه اروپایی بررسی می‌شود.

در بخش سوم، سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی و روابط خارجی اتحادیه با کشورهای شرق اروپا و همچنین امریکا خاطر نشان شده است. این بخش ۳ فصل دارد که در فصل اول، سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی، در فصل دوم، روابط اتحادیه اروپایی با کشورهای شرق اروپا و در فصل سوم روابط اتحادیه

اروپایی با امریکا و مناسبات فراآتلانتیکی تجزیه و تحلیل شده است. در بخش چهارم به جایگاه و قدرت اقتصادی و پولی اتحادیه اروپایی، تحقق وحدت پولی اروپا و روی کار آمدن یورو پرداخته می‌شود. این بخش مشتمل بر ۲ فصل است. در فصل اول قدرت اقتصادی و تجاری اتحادیه اروپایی و در فصل دوم، موضوعات مربوط به وحدت اقتصادی پولی اروپا و روند تحقق آن ارزیابی شده است. در بخش پنجم، سیاستها و ساختار دفاعی، امنیتی و نظامی اروپا ارزیابی شده است. این بخش ۲ فصل دارد. فصل اول شامل موضوعاتی چون تحول در ساختار امنیتی اروپا، و امنیت اروپا در پرتو همکاری بین اتحادیه اروپا و پیمان ناتوست و در فصل دوم، سیاستهای دفاعی و امنیتی در اتحادیه اروپایی، بحث و تجزیه و تحلیل شده است.

بخش ششم کلاً به روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی اختصاص دارد. این بخش مشتمل بر ۲ فصل است. در فصل اول، روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی و در فصل دوم، روابط اقتصادی - تجاری جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی مطرح می‌شود. در پایان نیز نتیجه‌گیری کلی از موضوع مورد بحث، به عمل خواهد آمد.

در خاتمه بر خود لازم می‌دانم از همکاری صمیمانه همسر خود خانم خاکساران رضوی در تهیه و تنظیم این کتاب سپاسگزاری نمایم. همچنین از همکاری ارزشمند «سمت» خصوصاً جناب آقای دکتر مرقاتی، اساتید محترمی که به ارزیابی این اثر همت گذاشتند و همچنین سرکار خانم مریم ربانی تشکر و قدردانی می‌نمایم.

